

ادبیات ما را به عامه نزدیک کنیم

(به طریق خود تنقید کنی)

تألیف: محمد زاده

ع. پیرمحمد زاده

چنانچه:

«روایات سهیلی کواغب افکار»

که در حجاب خفا عمرها بود مستور،

ملاحظه کنید که خواننده ازین بیت چگونه بهره‌ور گردد؟ «کواغب افکار» خفا مستور را چه میدانند؟ همچنین (سپیده‌دم، مفتنم، شباب، شعور، ظهور، منظور، معبور) نیز بکار برده شده است. ما همین که اداره روزنامه هم رد نکرده درج کرده اند. حالانکه در شماره 12 - 11 «ره‌هبر» دانش، «بنابر اینکه حکایت سحری آنان دارای کلمه‌های مغلق و کنیه است چاپ کرده نشد، گفته جواب نوشته بودند. نقصان دوم شعر های رفیق سهیلی اینست که يك مضمون را چند مرتبه تکرار میکنند. چنانچه حکایت «سرود بلبل سرخ» اشعار با مقدمه:

«دوش باساکنان گلزاری،

بلبل خون چکیده منقاری،

نغمه پرداز صد شکایت بود،

انجمن ساز این حکایت بود:

در دهی از دهان کوهستان و غیره

گفته سر میکنند.

همچنین در شماره 7 رهبر دانش (ماه ابول سال 29)

با سر لوحه «سیرچمن و نوای بلبل،

«دی بسوی چمن خرامیدم

در نواخیل بلبلان دیدم

زان میان بلبل خوش الحانی،

می نمود اینچنین غزل خوانی:

خلق را باسوا باید کرد و غیره

باز «حکایت سحری» اشعار:

«سپیده‌دم سوی گلشن شدم من رنجور،

ز پرده های نواهای بلبل پر جوش،

سرود معنی رنگین مرارید بگوش،

که مفتنم بودای نوبران شباب و شعور و آج

بینید که مقدمه این سه پارچه بایک مضمون سر میشود،

یعنی رفیق سهیلی همیشه خود را در گلزار و بوستان می-

بیند و مضمون شعر های خود را از بلبلان می‌شنود. بعبارت

دیگر گوئیم خودشان را «بلبل عزل خوان» میکنند. برای

زیبت شعر، اینگو نه مثال هارا کار فرمودن لازم است،

ولی در جایش و یکبار کار فرمودن شرط است. چنانچه شیخ

سعدی می‌گویند:

«سغن گرچه دلیند و شیرین بود»

سزاوار تصدیق و تحسین بود.

چوبیکبار گفتی مگو باز پس،

که حلواچو یکبار «خوردند پس»

طبیعی، در وقت خواندن اینگونه شعر های دشوار

خواننده‌گان به نویسنده چگونه بیتا میدهند اینرا خود نویسنده

معلوم است که پیش از انقلاب، ادبیات تاجیکان 85 فائض در تأثیر کلمه و اصطلاحات عرب مانده بود. محنتکشان تاجیک جای سخنی شیرین و کلمه های ساده خود را، به اصطلاحهای غلیظ و کلمه های بالا خالدار عربی داده قریب بود که از ادبیات خود جدا شوند.

بعد از به وجود بر آمدن انقلاب اوکتایر، که عموماً برضد رسم و عادت، اصول زنده گی قدیم و الفبای کهنه تبدلانی نمایان گردید برضد ادبیات کهنه هم که هزاران سال باز دوام کرده آمده ایستاده است يك انقلاب و دیگر گونی پیدا شد. شعار بوجود آوردن «انقلاب ادبی» در میان شاعران و ادبیات چنان تاجیک هم روز تاروز رواج گرفت.

حقیقا نمونه های ادبیات نویسمندان برآمد که، شکل، موضوع و طرز افاده آنها نظر به پشتیره تماماً دیگر است. ادبیات حاضره تاجیکی مانند ادبیات دیگران ساده و آسان بوده باحتیاج مردم تاجیک زبان کفایه میکند.

اما بعضی کسان هنوز احتیاج و درجه سواد عامه محنتکش را بنظر نمی‌گیرند. و از آن کینه پرستی خود نمی‌مانند؟ . . . از جمله شاعران جوان تاجیک رفیق سهیلی در نوشته های خود دائماً کلمه و اصطلاحات مغلق عربی را کار می‌فرمایند. ازین سبب همیشه خواننده گان مطبوعات تاجیک را دلگیر میکنند که باین نه تنها من بلکه همه خواننده گان شاهد می‌باشند چنانچه در شماره (2) مجله «ره‌هبر» دانش سال 1927، در زیر سرلوحه «گلشن ابروخته» يك منظومه رفیق سهیلی چاپ شد که در انجا کلمه های مغلق مانند: (دی، عنذلیب، فروغ، نگهت، مشاطه، عماری، عنادل، قماری، سهی، ثناء، شنکری، نگین، منقار، حدیقه مستعد) بکار برده شده است. غیر ازین در شماره 8 - 9 رهبر دانش بعنوان «سرود بلبل سرخ» يك حکایه منظومه اشان خوانده شد که در انجا هم (دوش، محن، منقار، پاسخ، دلق، سجاده، بدر، هاله، بساط، شکنج، ناگوار، مجمر، خلعت، جعد، معبر، نثار، رزمه، طربمایه، خرقه، مرشد، فسون، عبور، شیفته، کالیوه، نزار، نظم، بقم، ارشاد، حین، عاریت، و غیره بکار برده شده است.

گفتن ممکن است که بعد از خواندن این منظومه‌ها خواننده گان ذوق حاصل نکردند بلکه آنان معنای این کلمه های غلیظ را نفهمیده بسرگردانی و دقتی دچار شدند. کدام يك تاجیک باسواد و کدام يك معلم قشلاق می‌فهمد که معنی «مجر» - بونه (ظرفیکه بدان سپندانه دود میکنند) یا کدام طلبه مکتب می‌فهمد که معنی پاسخ (جواب) یا که حدیقه (باغچه) است؟ . . . مگر برای هر يك خواننده یکدانه گی «غیان اللغات» لازم است غیر ازین در شماره 143 روزنامه «تاجیکستان» سرخ» با سرلوحه «حکایت سحری» نیز يك شعرشان چاپ شد که 90 فائض با کلمه های مغلق کهنه نوشته شد است.

نقل میخورد و باده مینوشید . . .
این منظومه رفیق ذهنی که با شکل نو و زبان ساده نو
شته شده است نفاست ندارد؟ مگر روزسیاه يك دختر معصومه
و بای سنگ دل را بنظر شما یان نمیکند؟ کدام يك خواننده
است که بعد از خواندن این منظومه به وی يك "رحم دلی"،
پیدانشود؟

رومان "آدینه"، را که سرگذشت يك تاجيك كمبغل
دران باساده ترین زبان تاجیکی نو شته شده است، کدام
يك تاجيك باسواد با هوس نمیکند؟ مگر عباراتش همچنان
آور نیست؟ یا که در وقت بصحنه گذاشتن پیسه "شورش
واسع"، سختیای از دهان ارنیست میبرآمدگی را کدام تماشا بین
نمیفهمد؟ و با دقت گوش نمیگند؟

مگر رفیق سهیلی برای عامه زحمتکش خدمت نکرده
بلکه برای شاعران و ادیبان شناسان خدمت کردنی هستند
که شعرهای خود را از فهم و آفتاد از عامه دور می نمایند؟
یا که بزمین راه اظهار فضل کردنی هستند؟

امروز میدان ادیبان پرانیتریء تاجيك از شاعران جوان
منظومه های شیرین ساده و همه فهم را طلب میکنند، امروز
صحنه های نیاز تاجیکی از نو قلمان سرودهای انقلابیء تازه
آهنگ های نو را چشم داری میکنند.

باید رفیق سهیلی هم همین احتیاجات را بنظر داشته
و موافق آن کارداری کنند.

هم باید دانند؟ . احتمال رفیق سهیلی اعتراض کنند که
آنگونه کلمه ها را استعمال نکرده، بازبان ساده شعر را زینت
دادن ممکن نیست، چرا ممکن نباشد؟ ما برای اثبات دعوای
خود مثال آوریم:

"دختر خورد سال بیکس و کار،
بارخ زرد، چون گل رعنا،
باقی همچو نو نیال دوتا،
نگ بیدی ستاده زار و نزار

آب صافی روان و پر از برگ،
هشم دختر به آب و رهمی برد
از غم بیکسش غم میخورد،
جلوه میکرد پیش چشمش مرگ
پدرش مرده تحت محنت بای،
ما درش از گرسنگی بیمار،
خواهر خورد و لاجر شیر خوار
نبست در خانه غیر ناله و وای.
آه آن دخترک خزان شده رفت
تن به آب روان فرو انداخت
جان شیرین خویش را در باعث
برگ سان ریخت زیر آب و برفت.
بای از شه نشین خود می دید،



برای اینکه قوهء تنقید نویسیء نویسندگان جوان را تربیه کرده انگشانی کنانده باشیم، ما از شماره های
گذشته سر کرده بعضی مقاله های تنقیدیء آنها را چاپ کردیم، ولی باید قید کنیم که اداره به همهء فکرهای این
تنقید نویسان شریک شده نمیتواند، چنانچه در همین مقالهء بالائی؛ نویسند، يك قطار کلمه های "به عامه نامفهوم"، را
از منظومه های سهیلی بر آورده می شمارد و آنها را تنقید میکند ولی نشان نمیدهد که آخر بجای آنها چه نوشته شود
که به فهم عامه نزدیک باشد "با اینکه هیچ اصلاً نوشته نشود"، پس در آن حال شاعر یا نویسنده فکر معین خود را
بواسطهء کدام کلمه ها افاده نماید؟ . . . عموماً در نوشتجات تاجیکی مسئلهء (کلمه) و (اصطلاح) باید بطور اساسی
حل کرده شود. ولی از همه مهم تر همین را قید کردن لازم بود که عموماً در موضوع های شعریء رفیق سهیلی بعضی
کنایه ها و استعاره های کهنه حاکم میباشد، که در شرایط نو حاضره، و در ذوق بدیعیء صنفی محتکشان هیچ يك
قیمت ادبی داشته نمیتواند. مثلاً:

"جای خون شعله ریخت مژگانش - سینه مجمر شد و دلش چوسپند، یا اینکه: "چشم او چشمهء بقم گردید،"
یا خود: "ای خسروش هزار داد از تو"، و یا اینکه: "برخ مهشاند مروارید،" و غیره . . .
معلوم است، هر يك شاعر و نویسنده، در وقت چیز نویسی از کنایه و تشبیهات یا ضرب المثل هایی که در
زبان موجود است استفاده میکند.

ولی در وقت این استفاده کردن، شرایط ادبیء حاضره و ذوق بدیعیء خوانندگان را بنظر گرفتن در کار.
باید رفیق سهیلی همین نقطه را رعایه نموده منظومه هایشان را با شکل نو و با افادهء که بزبان زندهء تاجیکی
موافق باشد بنویسند.

